

چنین به نظرم می‌رسد که بشریت در طول تاریخ پرفراز و نشیبش از دو درگیری و فرهنگ رنج برده است. یکی فرهنگ (یا یا) و دیگری فرنگ (هم هم)^۱

اگر برای عمرو و زید فقط یک صندلی وجود داشته باشد، یا عمرو باید بر آن تکیه زند یا زید. اگر دو نفر گرسنه یک قرص نان داشته باشند، یکی از آن دو نفر باید حذف شود تا دیگری تمام قرص نان را تناول کند. با فرهنگ (یا یا) هر کدام مدعی تصاحب آن صندلی و خوردن تمام آن قرص نان هستند. هر یک از آن‌ها آرزوی حذف دیگری را دارد. پس بین آن‌ها نزاع در می‌گیرد. در زد و خورد اجتناب ناپذیر، هر دو زخمی و رنجور می‌شوند و سرانجام از هابیل و قابیل یکی باقی می‌ماند که او هم با تن رنجور، نه قادر خواهد بود سلامت بر آن صندلی تکیه زند و نه می‌تواند نان به کف آورده را به راحتی بچورد و فرو دهد.

آیا عادلانه‌تر نیست آن صندلی و قرص نان را عادلانه و بطور مرضی‌الطرفین بین خود تقسیم کنند و بدون درگیری مصیب بار هر دو نفر از آن امتیازات بهره ببرند؟ آیا ممکن نیست چند ساعتی عمرو روی آن صندلی استراحت کند و چند ساعتی زید بر آن تکیه زند تا هر دو در

۱- اصطلاح (یا یا) و (هم هم) از ابتکارات دوست ارجمندم آقای عیسی جلالی روانشناس می‌باشد که در یکی از کنفرانس‌های او آموختم. (یا یا) مخفف یا من یا تو است و (هم هم) نشانه هم من و هم تو می‌باشد.

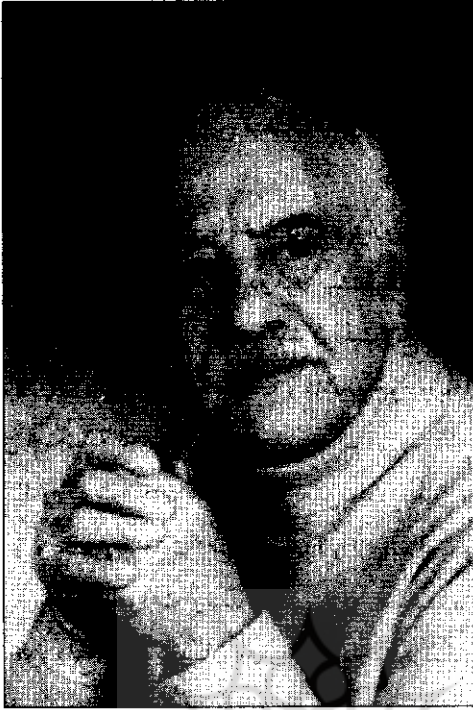
سلامت و خوشی نیمی از قرص نان را نوش جان کنند و از عواقب درگیری های رنج آور و مصیبت بار غیرانسانی در امان باشند؟ اگر چنان عمل کنند که تضمین کننده سلامت هر دو نفر باشد، مسلماً هر دو سود خواهند برد و این فرهنگ (هم هم) است که گفتگوی تمدن ها از بطن چنین فرهنگی متولد می شود.

تمام درگیری های کوچک خانوادگی تا اختلافات دیوان سالاران، حتی جنگ های خانمان برانداز بین المللی که دو نمونه فاجعه بارش را در قرن بیستم شاهد بودیم، ریشه در همین فرهنگ غیر انسانی (یا یا) دارد. نمونه ملموس آن را هم اکنون ملت رنج کشیده افغانستان در حال تجربه کردن است. آنها متقابلاً یکدیگر را می کشند. خانه و کاشانه خود را بخاک و خون می کشند و برای تحمل هزینه سنگین جنگ به تجارت مواد مخدر چنگ می زنند که لعنت خدا و مردم را برای خود می خردند. شک ندارم که سرانجام، هنگامی که به بن بست مطلق برسند، ناگزیر به میز مذاکره پناه خواهند برد. تا با توصل به فرهنگ (هم هم) خود را از باتلاق نابودی نجات دهند.

خداوند متعال به تمام موجودات وسیله دفاعی برای صیانت ذات عطاء فرموده تا بتوانند برای ادامه حیات از خود دفاع کنند. پرندگان بال و منقار دارند، درندگان چنگال و دندان کارساز به مددشان می رسد، مار نیش زهر آلود وارد و الخ

ما انسان ها نه مثل چهار پایان سم داریم تا لگد پرانی کنیم و نه مثل گوزن و گاو صاحب شاخ هستیم که شکم پاره کنیم و الخ.

پس سهم انسان از این نعم الهی که وسائل دفاعی هستند چیست؟ به گمان من سهم اشرف مخلوقات مغز متفکر و زبان متکلم است. خداوند این وسیله را به نوع انسان عطا فرموده تا اختلافات خود را با گفتگو و بطور مرضی الطرفین حل و فصل کند. اگر انسان نتواند از این بهترین وسیله دفاع به درستی استفاده کند و مثل حیوانات با مشت و لگد، همچون خزندگان با نیش زهر آلود به حل مشکلاتش به پردازد و مغز متفکر را برای ساختن بمب اتم و سلاح شیمیایی بکار برد، به گمانم مرتکب عظیم ترین کفران نعمت شده است که فقط حاصل پیروی از فرهنگ (یا یا) می باشد. ما هنگامی حق داریم لقب (اشرف مخلوقات) را یدک بکشیم که برای رفع اختلافات از مغز متفکر و زبان متکلم استفاده کنیم که گفتگوی تمدن ها بازتاب عملی آن است و بر مبنای فرهنگ (هم هم) قرار دارد. اگر تمام مصائب بشریت در طول تاریخ از فرهنگ (یا یا) سرچشمه گرفته است، پس این دو اصطلاح ظاهراً بی معنی را نباید دست کم گرفت. هر کس همه چیز را بخواهد، لاجرم همه چیز را از کف می دهد. ملل کهنسال نظیر ملت ایران، بسیاری از مسائل بفرنج زندگی را با یک ضرب المثل کوتاه، مُنَجَز و نغز سینه به سینه به نسل های بعد منتقل می کنند. یکی از این ضرب المثل ها اینست: اندازه نگهدار که اندازه نکو



●
نصرت کریمی

است. حفظ اندازه و تناسب درست مبنای تمام قواعد زیباییشناسی است. زیبایی آثار جاودان هنری در حفظ اندازه‌های متناسب است. قامت انسان اگر تناسب نداشته باشد زیبا نیست. احتیاجات روحی انسان هم اگر تناسب نداشته باشد نابهنجار جلوه می‌کند. تمام مردم جهان در سراسر عمر آنچه در زمینه معنوی و مادی تلاش می‌کنند برای رسیدن به سه نیاز می‌باشند: این می‌خواهند محبوب باشند، میل دارند مهم جلوه کنند و آرزو دارند مشهور به نام نیک باشند. این سه کلمه (محبوب، مهم و مشهور) را که با حرف (میم) آغاز می‌شود، بهتر است گنج گوهر (سه میم) بنامیم. تمام انسان‌ها به این (سه میم) که همچون ویتامین‌های روح هستند، چنان نیازمندند که از صبح تا شام در سراسر عمر هر چه تلاش می‌کنند برای رسیدن به همین (سه میم) است. همه آرزو دارند محبوب باشند، در جامعه مهم جلوه کنند و در اذهان مردم مشهور به نیکی باشند. در راستای این تلاش مداوم، گاه دست خود را به اعمال زشت و نامطلوب هم آلوده می‌کنند که معمولاً با هزاران منطق تراشی آن را توجیه می‌کنند.

هیتر و استالین با تمام امکاناتی که در اختیار داشتند در جهت محبوب، مهم و مشهور بودن خویش شب و روز تلاش کردند، اما جامعه بشری شخصیت آنها را سرانجام همان‌گونه که بودند داوری نمود. در کشور خودمان در قرن اخیر درباره محمد شاه و قائم مقام، ناصرالدین شاه و امیرکبیر و محمدرضا شاه و مصدق افکار عمومی چه گونه داوری می‌کند؟ افکار عمومی همان

عقلانیت کل جامعه است که داوری خداگونه دارد، پنداری انسان‌ها دوست ندارند از تاریخ پند بگیرند. تنها چیزی که تاریخ به ما می‌آموزد، همین است که انسان‌ها چیزی از تاریخ نمی‌آموزند. ممکن است در کوتاه مدت کارنامه خویش را در اذهان عمومی موج‌جمله دهیم، اما در بلند مدت، عقلانیت کل جامعه درباره ما همانگونه داوری می‌کند که واقعاً هستیم. اگر به ویتامین روحی (سه میم) نیازمندیم که هستیم، بسود ما است که پند حافظ شیرین سخن را در سراسر عمر بگوش گیریم که در یک مصرع، ساده و مختصر می‌فرماید: «کار بد مصلحت آنست که هرگز نکنیم.» او نمی‌گوید اگر مرتکب کار بد شوی مجازات خواهی شد. زیرا در این صورت، زشت کار به پنهان کاری و ریاکاری و منطق تراشی و توجیه اعمال زشت خویش متصل می‌شود. او می‌گوید به مصلحت خود تو نیست که دست به اعمال نابهنجار بزنی. اگر با اعمال ناپسند خویش جام بلورین (سه میم) را بشکنیم، حتی اگر با هزاران تمهید آن را بند بزیم، باز هم دارای جام بلورین (سه میم) شکسته خواهیم بود. بفرض این که آن را چنان آب بندی کنیم که هیچ کس به شکسته بودنش گمان نبرد، باز هم خودمان که می‌دانیم مرتکب کار زشت شده‌ایم. احساس گناه، چنان مثل خوره بجان مان می‌افتد که درد و غمی از درون ما را متلاشی خواهد کرد. پس کار بد مصلحت آنست که هرگز نکنیم.

۳۴۱

پروردگار توانا کلید رسیدن به جام بلورین (سه میم) را در اختیار همگان قرار داده است. کلید آن (میم) چهارم است که چیزی جز مفید بودن نیست. اما مفید بودن خود نیاز به تعریف دارد زیرا هر کس چیزی را مفید می‌پندارد که دیگری ممکن است آن را مضر تشخیص دهد. چه سخن یا عملی را می‌توان مفید دانست؟ سخن یا عملی که چیزی را از آنچه که هست بهتر کند، چه مادی، چه معنوی. گمان نمی‌کنم روی کره زمین شخصی یافت شود که بخواهد با سخن یا عمل خویش چیزی را از آنچه که هست بدتر کند. خداوند عالم انسان بد، خلق نمی‌کند. پس این همه اعمال نابهنجار که از آدمیان سر می‌زند با چه انگیزه‌ای صورت می‌پذیرد؟ با انگیزه فرهنگ (یا یا) به محض این که انسان گرفتار فرهنگ (یا یا) شود، سخنان و اعمال نابهنجار یکی پس از دیگری از او سر می‌زند، رشد می‌کند و اثرات آن را در پیرامون خود گسترش می‌دهد. فرهنگ (یا یا) حتی می‌تواند انسان‌های پاک و با حسن نیت را چنان در منجلاب اعمال زشت غوطه‌ور کند که جز خودکشی راه نجاتی نداشته باشند. هیتلر سعادت ملت آلمان را آرزو می‌کرد. پس دارای روح لطیف هنرمندانه هم بود. فرهنگ (یا یا) او را وادار به سلاخی میلیون‌ها نفر هم‌نوع بی‌گناه کرد و سرانجام مفری جز خودکشی نیافت، حتی فرمان داد جنازه‌اش را به آتش بکشند تا نه تنها روح بلکه اثری از جسمش هم باقی نماند. او اگر فرهنگ (هم هم) را راهنمای خود قرار می‌داد، حتماً می‌فهمید که با گفتگوی تمدن‌ها خواهد توانست ملت آلمان را به سعادت دلخواه برساند و در آن

رهگذر نام خودش را نیز در تاریخ تمدن بشری جاودان کند.

در پایان به عنوان جمع‌بندی به این نتیجه می‌رسیم که فرهنگ (یا یا) انسان‌ها را به سوی درگیری، اعمال زشت، خشن و خانمان برانداز سوق می‌دهد. و فرهنگ (هم هم) که با گفتگوی تمدن‌ها آغاز می‌گردد، موجب تامین سعادت صلح و آرامش همگان می‌شود. (یا یا) راهی است که به جهنم ختم می‌شود (هم هم) فرهنگی است که بهشت برین خلق می‌کند.
مولانا مولوی می‌فرماید:

من منی، تو توئی همه رنگ است تو توئی من منی سر جنگ است
و در جای دیگر می‌فرماید:
سخت گیری و تعصب خامی است تاجنینی کار خون آشامی است

خدا حافظ... و سلام!

این شماره احتمالاً آخرین شماره‌ای از نقد و بررسی کتاب فرزنان است که به ضمیمه مجله بخارا منتشر می‌شود. در تیر ۱۳۸۱، بعد از قریب به چهار سال که از تقاضای ما می‌گذشت، سرانجام با امتیاز نقد بررسی کتاب فرزنان موافقت شد. سپاسگزاریم. از این به بعد نیز کار ما از بخارا و آقای علی دهباشی جدا نخواهد بود. در همین جا از کلیه دوستان و صاحب نظران علاقه‌مند دعوت به همکاری می‌کنیم. مقالات فرهنگی و نقد کتاب - چه تألیف و چه ترجمه - برای ما بفرستید، و بخصوص برایمان بنویسید که دوست دارید کتاب فرزنان از نظر محتوا و قطع و شکل به چه صورتی باشد. پیشاپیش از همه متشکریم